

دروبیناری باحضور صاحب نظران امور بین الملل چشم انداز انتخابات امریکا بررسی شد

واقع بین باشیم،نه خوش بین نه بدبین

گروه سیاسی/ انتخابات بحث برانگیز ریاست جمهوری امریکادر حالی به پایان رسیده که حالا شمارش آرا و اعلام نتایج آن چالش هایی را هم در میان سستاندهای انتخاباتی دموکرات هاو جمهوریخواهان و هم در جامعه امریکادامن زده است.تاییدجای کار اگر چه هنوز نتایج انتخابات به صورت رسمی اعلام نشده اما به نظر می رسد جویابین نامزد دموکرات ها از شانس بیشتری برای ورود به کاخ سفید برخوردار باشد در طرف مقابل دونالد ترامپ تهدید کرده که نسبت به آنچه ابهام هایی در انتخابات خوانده به دیوان عالی شکایت می برد.با این همه موضوع انتخابات امریکا وجابه جایی تانداوم قدرت در کاخ سفید از هفته هایش موضوع تحلیل هاو گمانه زنی های مختلفی در واقعی نقاط جهان بوده است.سیاست یکجانبه گرایی ترامپ در این ۲ساله بیشترین انتقادات جهانی از اوباه دنبال داشته است.در این میان، بدیهی است که تحلیل وارزیابی ثنجات، چشم انداز

دهقانی فیروزآبادی :

نه ذوق زده شویم نه هراسناک؛ راهبرد طراحی کنیم

کسی پیروز شود. در ایران بعضی وقت ها و برخی افراد قطب نمای خود را تنظیم می کنند که چه کسی رئیس جمهوری امریکا می شود تا بر اساس آن سیاست خارجی را تنظیم کنند. این نوع از سیاست خارجی به هیچ وجه تأمین کننده منافع کشور نیست. در واقع ایران باید ببیند که از امریکا چه می خواهد و منافع ملی کشور چیست و چه ایجاب می کند تا بر اساس آن تدبیر کند که چه سیاستی باید در قبال امریکا در پیش گیرد. به نظر،م، فارغ از اینکه چه کسی پیروز انتخابات شود، بدترین علامت و نشانه‌ای که می توان از ایران به امریکا داد این است که خودمان را علاقه‌مند به مذاکره نشان دهیم و آنها فکر کنند که پیشنهاد مذاکره به ایران یک امتیاز است.

بی تردید، هم ترامپ و هم بایدن در صورت پیروزی، هر دو پیشنهاد مذاکره را خواهند داد؛ ولی در شرایط فعلی منافع ملی ایران ایجاب نمی کند که اگر امریکا بخواهد با ایران مذاکره کند، ایران انجام مذاکره را بدون قید و شرط بپذیرد. چون اصلاً تأمین کننده منافع ملی کشور نیست. پیشنهاد مذاکره توسط ترامپ بر اساس این تصور اوست که سیاست فشار حداکثری روی ایران نتیجه داده است؛ از این رو، به زعم او، ایران از موضع ضعف پیشنهاد مذاکره را پذیرفته و بناید به امتیاز داد. در واقع مذاکره از نظر ترامپ به معنای تسلیم ایران است. از این رو، مذاکره با ترامپ اصلاحاتی نیست، چون به لحاظ علم روابط بین الملل و علم مذاکره، مذاکره در این شرایط تأمین کننده منافع ایران نیست.

در صورت پیروزی بایدن نیز مذاکره شتابزده و بی قید و شرط علقاتی نیست. به نظر من حتی ممکن است شرایط برای ایران سخت تر نیز بشود؛ چون استراتژی او همان استراتژی اوباما مبنی بر مهار ایران از طریق تعامل و مذاکره خواهد بود؛ ولی با شرایط و شروط جدید. بایدن به شرایط صفر برجام بر نمی گردد، بلکه به نقطه وضعیت کنونی برجام برمی گردد. او، خود بازگشت به برجام را یک امتیاز به ایران تلقی می کند؛ پس، در مقابل امتیاز بازگشت به برجام، از ایران امتیاز می خواهد.

البته این سخن به این معنا نیست که اگر ترامپ پیروز شود وضعیت برای ایران بهتر خواهد شد، بلکه منظور این است که آن چه برخی می گویند که اگر بایدن بنیاید شرایط برای ایران بهینه و بدون هزینه است، چو خوشبینی غیر واقع بینانه است. اگر ترامپ پیروز شود نباید احساس کند که سیاست فشار حداکثری اوبه بار نشسته و ایران نیاز مبرم به مذاکره دارد؛ بایدن هم در صورت پیروزی نباید تصور کند که اگر بازگشت به برجام امتیاز، از طرف به ایران می دهد و باید در مقابل از ایران امتیاز بگیرد.

ترامپ Snap Back یا مکانیسم ماشه را نتوانست فعال و اعمال کند، چون همه اعلام کردند که امریکا عضو برجام نیست، ولی اگر بایدن پیروز شود و بازگشت به برجام را بپذیرد، ایران نمی تواند مخالفت کند. از طرف دیگر، بایدن نیز دستاوردهای سیاست فشار حداکثری که ترامپ علیه ایران اعمال کرده را حفظ خواهد کرد. چون امریکا به آسانی این ریل گذاری ترامپ را از دست نمی دهد. ضمن اینکه بایدن همزمان از نتایج سیاست فشار حداکثری و بازگشت به برجام برای امتیازگیری از ایران استفاده می کند. یعنی بایدن مدعی خواهد شد که چون امریکا از سیاست خروج از برجام ترامپ دست کشیده و به آن بازگشته است، پس ایران باید امتیاز بدهد. اگر بازگشت به برجام انجام شود و بایدن تحریم ها را متوقف و لغو کند، به اختلاف خواهیم خورد. در این صورت Snap Back را که ترامپ نتوانست فعال کند، بایدن می تواند فعال کند. بایدن برجام را با اصلاحات درون متنی بیشتر و امتیازات فرامتنی موشکی و سیاست منطقه‌ای ایران می خواهد. امتیازاتی که غیر قابل مذاکره و مصالحه است.

پس ریاست جمهوری بایدن به این معنا نیست که مشکلات ایران با امریکا حل می شود. شواهد تاریخی، ماهیت سیاست خارجی امریکا و تجربه برجام نیز این واقعیت را نشان می دهد. پس باید تحلیل واقع بینانه‌ای داشته باشیم، به فرض اینکه از شر ترامپ خلاص شویم قرار نیست با پیروزی بایدن در بهشتی باز شود. در صورت ریاست جمهوری بایدن مجدداً نباید جو روانی نامناسب و اغراق آمیزی در مورد بهبود شرایط اقتصادی ایجاد شود که به آن هم ترسیم واوضاح از شرایطی که ترامپ درست کرده، بدتر شود. ضمن اینکه با بازگشت بایدن به برجام، اهرم‌هایی برای امریکا ایجاد می شود که ترامپ نمی‌تواند اکنون از آنها استفاده کند؛ از جمله اجماع‌سازی بین‌المللی، چند جانبه‌گرایی فعال علیه ایران و همچنین تبدیل بازی باخت-باخت به بازی برد-برد به نفع امریکا.

لیبرال‌هایی که همراه با بایدن به کاخ سفید خواهند آمد، لیبرال‌های امنیتی خواهند بود، لیبرال‌های بدخیم؛ پس باید توجه داشته باشیم که انتظارات حداکثری ایجاد نکنیم. مهم‌تر این که انتخابات امریکا را به‌عنوان اهرم چانه زنی در سیاست

داخلی استفاده نکنیم؛ بدترین کاری که در سیاست خارجی می‌شود کرد این است که موضوع استراتژیک سیاست خارجی را خرج سیاست داخلی کنیم که موقعیت فردی، حزبی و جناحی خود را تقویت کنیم. بنابراین، با توجه به شرایطی که با پیروزی هر کدام از این دو ایجاد می‌شود، مذاکره تأمین کننده منافع ایران نیست. چون، ترامپ در صدد است تا با مذاکره سیاست فشار حداکثری علیه پیروزی نتوانسته است به دست آورد از طریق مذاکره کسب کند. بایدن نیز می‌خواهد بازگشت به برجام را به ایران بفروشد؛ با بازگشت به برجام می‌خواهد میوه سیاست فشار حداکثری ترامپ را بچیند. او تلاش می‌کند با بازگشت به برجام شرایط جدیدی را بر ایران تحمیل کند تا امتیازات فرابرجامی بگیرد. براین اساس، «مذاکره برای مذاکره» برای امریکا، در صورت پیروزی بایدن با ترامپ، موضوعیت دارد ولی برای ایران چه نفعی دارد؟ به نظر من هیچ نفعی ندارد.

در مورد پیروزی ترامپ، دو فرض و سناریو متصور است: اول، سناریوی خوش بینانه، مبنی بر این که ترامپ در دور دوم ریاست جمهوری خود فرصت بیش تری برای مذاکره ایجاد می‌کند و مسأله ایران را به‌صورت ایجابی حل می‌کند. طرفداران این سناریو استدلال می‌کنند چون ترامپ دیگر نگران انتخاب مجدد نیست حاضر است منازعه ایران و امریکا را به‌صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل کند. به‌نظر آنان، رؤسای جمهور امریکا معمولاً در دور اول خیلی محتاط عمل می‌کنند ولی در دور دوم جمهوری خود می‌خواهند یک میراث تاریخی مثبت از خود به جا بگذارند؛ در مورد ایران نیز این امر بدان معناست که ترامپ بخواهد خود را به‌عنوان قهرمان عادی‌سازی روابط با ایران معرفی کند و یک میراث تاریخی را از خود برجای بگذارد. به‌نظر احتمال وقوع این سناریوی خوش بینانه بسیار دور از ذهن و نامحتمل است.

سناریوی دوم، برعکس، نسبت به عملکرد ترامپ در دور دوم بدبینانه است. به نظر قائلین به این سناریوی واقع بینانه، ترامپ در دور دوم ریاست جمهوری اش به‌جای اینکه بخواهد با حل مسالمت آمیز مسأله ایران امیراث مثبتی از خود به جای بگذارد تلاش می‌کند تا صورت مسأله ایران را به طور کلی پاک کند، به‌گونه‌ای که با ادامه حداکثری سیاست فشار حداکثری یا ایران را به تسلیم وادار د یا آن را به زانو درآورده و دچار فروپاشی کند؛ در واقع با تسلیم و فروپاشی ایران یک میراث مثبت از خود در تاریخ امریکا به جای بگذارد. از این رو، با این اقدام مدعی شود همان‌طور که ریگان و بوش پدر با فروپاشی شوروی، مشکل شوروی را برای امریکا حل کردند، من هم مسأله ایران را حل می‌کنم. اما این امر به معنای جنگ با ایران نیست؛ چون حتی در چنین شرایطی، ترامپ به جنگ نظامی توسل نمی‌شود بلکه با جنگ اقتصادی تمام عیار با ایران مقابله می‌کند. به ریاست جمهوری بایدن هم نباید اصلاً خوشبینانه نگاه کنیم، بلکه ما باید ببینیم منافع ملی ایران چیست و برپایه آن عمل کنیم. در حال حاضر، دامن زدن به این جو خوش بینی که مذاکره با بایدن یک گزینه راهگشا برای مسائل و مشکلات کشور است اصلاً واقع بینانه نیست.

فارغ از این که چه کسی پیروز می‌شود، ایران باید از پیش طراحی راهبردی کند و از شتابزدگی و ذوق زدگی برای مذاکره بشدت پرهیز کند. از این رو، ایران اگر فرضاً، براساس یک بر آورد راهبردی، به این جمع‌بندی رسید که مذاکره تأمین کننده منافع ملی است باید از موضع قدرت و به‌صورت فعال وارد آن شود. در مذاکره فشار این ایران است که شرایط، موضوع و دستور کار مذاکره را تعیین و تعریف می‌کند نه امریکا. حتی ممکن است ایران پیش شرط برای مذاکره بگذارد. چون مذاکره با این شرایط زده تأمین کننده منافع کشور نیست. نباید اجازه بدهیم که امریکایی‌ها محسنه را بیارایند و ما را وارد بازی خود کنند. ما نیاز به حفظ اهرم‌های قدرت داریم. اگر امریکا احساس کند که ایران چیزی برای چانه زنی در میز مذاکره ندارد دلیلی ندارد فشار را از ایران بردارد و امتیاز هم بدهد. اگر ما ۲۰ هزار سانتیفریوژ و چند تن اورانیوم غنی شده نداشتیم تیم اوباما با ایران وارد مذاکره نمی‌شد. پس باید خود را به آن سطح از قدرت برسانیم و اهرم‌های قدرت موجود را نیز حفظ کنیم. بر اساس منطق روابط بین الملل، به دوست هم نمی‌شود کاملاً و مطلقاً اعتماد کرد چه برسد به دشمن، پس باید واقع‌گر بود. هم عقل ایجاب می‌کند و هم در روابط بین‌الملل بخصوص در موضوعات استراتژیک، اصل را باید بر بدترین سناریو بگذاریم. ما باید بر اساس بدترین سناریو برنامه‌ریزی کنیم. از این رو، در شرایط فعلی، دامن زدن به اینکه اگر بایدن پیروز شود، اوضاع تغییر می‌کند و باید مذاکره کنیم، اصلاً سیاست و پیام واقع بینانه‌ای نیست. اگر بایدن احساس کند از طریق سیاست بازگشت به برجام می‌تواند از ایران امتیاز بگیرد یا ترامپ تصور کند با سیاست پناج‌گیری قادر است از ایران باز بگردد، یک بازی دوپیموی خطرناکی برای ایران شروع می‌شود که حد توقفی ندارد. سیاست مماشات با امریکا، همان‌گونه که تاریخ نشان می‌دهد، تأمین کننده منافع ملی کشور نیست و تنها اشتباهی آن برای زیاده خواهی و تحریک و تشدید می‌کند.



حسن احمدیان :

رویکرد بایدن « تعهد در برابر تعهد» خواهد بود

خواهد آورد.

این سه مورد، جهت رویکرد ترامپ را تعیین خواهد کرد. ضمن اینکه باید توجه داشت به هر حال جمهوری اسلامی در سطوح عالی از عدم مذاکره با این دولت صحبت می کند. بر فرض اگر سیاست فشار حداکثری ادامه پیدا کند، با توجه به اینکه این فشار تاکنون در تأمین اهداف امریکا موقوف بوده (اگرچه اهداف امریکا صرفاً فشار اقتصادی در ایران نبوده و این فشار در واقع ابزاری بوده برای تحقق اهدافی دیگر)، چه عوامل و ابزارهای دیگر و بیشتری در اختیار امریکا ترامپ امروزه طبعاً به دلیل سیاست حداکثری و رویکردهای ترامپ به ایران و کارهایی که تا الان تیم ترامپ در مورد ایران انجام داده، حساسیت و مسأله بودن ایران در سیاست خارجی امریکا اگر بی سابقه نباشد، می شود گفت کم سابقه است.

برشش این است که آیا ترامپ در صورت انتخاب مجدد و در قبال ایران، سیاست فشار حداکثری را ادامه خواهد داد یا آنها را تغییر خواهد داد؟ رویکرد ترامپ به‌طور کلی رویکرد «همه یا هیچ» است. ترامپ به ایران در قالب یک بسته (پکیج) نگاه می‌کند و به آن در چارچوب فایل‌ها و موضوعات مختلف هسته‌ای و موشکی و منطقه‌ای و... نمی‌گردد؛ بنابراین از ایران به‌عنوان یک «بسته» می‌خواهد که مذاکره کند و به خواست‌های امریکا عمل کند که این موارد در شرط‌های دوازده‌گانه پمپئو هم در سال ۲۰۱۸ کاملاً روشن بیان شده است.

این نگاه «بسته‌ای» به ایران یک نگاه جمهوری خواهانه است که به‌طور مشخص ترامپ آن را دنبال کرده و پیش برده است. بنیان نظری این نگاه هم مبتنی بر این اصل است که فشار بر دشمن در نهایت دشمن را به زانو درمی آورد و او را وادار به تعامل می‌کند. این محور و فرض اصلی کتاب هنر مذاکره است که در سیاست خارجی امریکا از جمله در مورد ایران مورد توجه بوده است. بنیان تجربی این نگاه بر این فرض مرتبط با برجام مبتنی است که فشار بر ایران جواب نیست، حتماً مطلوب هیأت حاکمه امریکا نخواهد بود. دست نیابود؛ بنابراین، با توجه به عدم موفقیت سیاست فشار حداکثری در تأمین خواست‌های ترامپ، این پرسش امریکا مبتنی بر قدرت خود و نه اجماع‌سازی بین‌المللی، سیاست فشار علیه ایران را دنبال کرده و پیش برده است. فشار حداکثری در تمام زمینه‌ها دنبال شده و تقریباً تمامی امکانات امریکا در این راستا بسیج شده است. در ذهنیت تیم ایران دولت ترامپ، تصور مقاومت ایران یا صبر استراتژیک و سپس مقاومت فعلاانه ایران در مقابل امریکا بعید بود؛ اما این اتفاق افتاد و عملاً سیاست فشار حداکثری به نتیجه نرسیده است، به رغم اینکه ترامپ بسیار تقلا کرد که تصویر تاثیر این فشار حداکثری را از طریق یک تماس در سطح بالا یا لافل یک عکس با آقای روحانی یا حتی آقای ظریف دنبال کند و آن را در امریکا تبلیغ کند، اما موفقیتی در این زمینه به دست نیابود؛ بنابراین، با توجه به عدم موفقیت سیاست فشار حداکثری در تأمین خواست‌های ترامپ، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این سیاست در آینده ادامه خواهد یافت یا خیر؟

پاسخ به این پرسش، به سه عمل اساسی مرتبط است:

۱. روانشناسی و رفتارشناسی دونالد ترامپ: آیا ترامپ خواهد پذیرفت که از رویکرد فشار حداکثری کوتاه بیاید یا حداقل آن را تعدیل نماید؟
۲. رویکرد ایران: این رویکرد بسیار مهم و تعیین کننده است. آیا ایران به مقاومت فعال خود ادامه خواهد داد و امریکا را به سمت دو گزینه جنگ یا هسته‌ای شدن خواهد کشاند یا اینکه به سمت تعامل خواهد رفت؟ اینها دو گزینه است که ترامپ را در فضاهای متفاوتی قرار خواهد داد.
۳. تصویری که تیم ترامپ از گزینه‌های ایران به دست با جامعه جهانی است که به‌صورت جدی دنبال خواهد شد

۲

بحث در خصوص تأثیرات و پیامدهای انتخابات امریکا، به‌دلیل پیامدهای گسترده آن، بحثی مهم و جهانی است. در واقع بحث انتخابات امریکا یک بحث مرتبط با مناطق و نوع روابط بین‌المللی در مناطق مختلف از جمله در رابطه با مسأله ایران در سیاست خارجی امریکا است؛ بنابراین انتخابات امریکا از اوایل انقلاب اسلامی تا به امروز همواره به نوعی با مسأله ایران مرتبط بوده است.

امروزه طبعاً به دلیل سیاست حداکثری و رویکردهای ترامپ به ایران و کارهایی که تا الان تیم ترامپ در مورد ایران انجام داده، حساسیت و مسأله بودن ایران در سیاست خارجی امریکا اگر بی سابقه نباشد، می شود گفت کم سابقه است.

برشش این است که آیا ترامپ در صورت انتخاب مجدد و در قبال ایران، سیاست فشار حداکثری را ادامه خواهد داد یا آنها را تغییر خواهد داد؟ رویکرد ترامپ به‌طور کلی رویکرد «همه یا هیچ» است. ترامپ به ایران در قالب یک بسته (پکیج) نگاه می‌کند و به آن در چارچوب فایل‌ها و موضوعات مختلف هسته‌ای و موشکی و منطقه‌ای و... نمی‌گردد؛ بنابراین از ایران به‌عنوان یک «بسته» می‌خواهد که مذاکره کند و به خواست‌های امریکا عمل کند که این موارد در شرط‌های دوازده‌گانه پمپئو هم در سال ۲۰۱۸ کاملاً روشن بیان شده است.

این نگاه «بسته‌ای» به ایران یک نگاه جمهوری خواهانه است که به‌طور مشخص ترامپ آن را دنبال کرده و پیش برده است. بنیان نظری این نگاه هم مبتنی بر این اصل است که فشار بر دشمن در نهایت دشمن را به زانو درمی آورد و او را وادار به تعامل می‌کند. این محور و فرض اصلی کتاب هنر مذاکره است که در سیاست خارجی امریکا از جمله در مورد ایران مورد توجه بوده است. بنیان تجربی این نگاه بر این فرض مرتبط با برجام مبتنی است که فشار بر ایران جواب نیست، حتماً مطلوب هیأت حاکمه امریکا نخواهد بود. دست نیابود؛ بنابراین، با توجه به عدم موفقیت سیاست فشار حداکثری در تأمین خواست‌های ترامپ، این پرسش امریکا مبتنی بر قدرت خود و نه اجماع‌سازی بین‌المللی، سیاست فشار علیه ایران را دنبال کرده و پیش برده است. فشار حداکثری در تمام زمینه‌ها دنبال شده و تقریباً تمامی امکانات امریکا در این راستا بسیج شده است. در ذهنیت تیم ایران دولت ترامپ، تصور مقاومت ایران یا صبر استراتژیک و سپس مقاومت فعلاانه ایران در مقابل امریکا بعید بود؛ اما این اتفاق افتاد و عملاً سیاست فشار حداکثری به نتیجه نرسیده است، به رغم اینکه ترامپ بسیار تقلا کرد که تصویر تاثیر این فشار حداکثری را از طریق یک تماس در سطح بالا یا لافل یک عکس با آقای روحانی یا حتی آقای ظریف دنبال کند و آن را در امریکا تبلیغ کند، اما موفقیتی در این زمینه به دست نیابود؛ بنابراین، با توجه به عدم موفقیت سیاست فشار حداکثری در تأمین خواست‌های ترامپ، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این سیاست در آینده ادامه خواهد یافت یا خیر؟

پاسخ به این پرسش، به سه عمل اساسی مرتبط است:

۱. روانشناسی و رفتارشناسی دونالد ترامپ: آیا ترامپ خواهد پذیرفت که از رویکرد فشار حداکثری کوتاه بیاید یا حداقل آن را تعدیل نماید؟
۲. رویکرد ایران: این رویکرد بسیار مهم و تعیین کننده است. آیا ایران به مقاومت فعال خود ادامه خواهد داد و امریکا را به سمت دو گزینه جنگ یا هسته‌ای شدن خواهد کشاند یا اینکه به سمت تعامل خواهد رفت؟ اینها دو گزینه است که ترامپ را در فضاهای متفاوتی قرار خواهد داد.
۳. تصویری که تیم ترامپ از گزینه‌های ایران به دست با جامعه جهانی است که به‌صورت جدی دنبال خواهد شد